

جهاد

سازمانی که بود

تاملی در باب نحوه استحاله نظام اداری ایران
پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

■ دکتر علی اصغر پور عزت



اشاره

تغییر و تحولات در نظام اداری کشور پس از انقلاب و ظهور سازمان‌هایی انقلابی مانند سپاه، بسیج و جهاد سازندگی یکی از دستاوردهای انقلاب محسوب می‌شد و انتظار می‌رفت که الگوی عملکرد این سازمان‌ها به دیگر نهادها و سازمان‌های جمهوری اسلامی منتقل شود. پس از پایان جنگ نه تنها این اتفاق رخ نداد، بلکه خود این سازمان‌ها به تدریج به سمت ساختارهای نامطلوب پیشین حرکت کردند. دکتر علی اصغر پور عزت، عضو هیئت علمی گروه مدیریت دولتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، به عنوان شخصی که هم از نزدیک این تحولات ساختاری را مشاهده کرده و هم به لحاظ تئوریک در حوزه تئوری سازمان، صاحب نظر است، این قصه را در مورد سازمان جهاد سازندگی روایت کرده و به تحلیل ماجرا پرداخته است.

جهاد سازندگی، سازمانی بود که با بسیج مردمی برای ساختن ویرانه‌های ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر پا شد؛ سازمانی متکی به مردم و مردم‌نهاد که دولت را به دنبال خود کشید تا منابع ملی را پشتوانه حرکتی مردمی برای سازندگی کشور نماید. ولی به تدریج با افزایش سطح مداخله دولت در امور جهاد، این سازمان مردم‌نهاد به یک بوروکراسی دولتی تبدیل شد و به تدریج در وزارت کشاورزی ادغام گردید و در نهایت حتی نتوانست نام و هویت خود را حفظ کند. مطالعه موردی این مسیر، آشکارترین نمود استحاله فرهنگ سازمانی ایران پس از انقلاب بوده و می‌تواند نشانه و مبنای شناسایی بسیاری از جهت‌گیری‌های پنهانی باشد که ناخودآگاه، نهاد جهاد سازندگی را به وزارت جهاد کشاورزی مبدل ساخت و به تدریج در آن حل کرد.

هنگامی که نهاد جهاد سازندگی تشکیل شد، جامعه ایران امیدوار و مشتاق، منتظر بروز تحولاتی شگرف در عرصه تولید، سازندگی، فقرزدایی و رفع محرومیت بود. فعالیت‌های بسیاری از حرکت‌های اجتماعی مردم‌نهاد (چون پیشاهنگی) که پیش از انقلاب تشکیل شده بودند، به تدریج تعطیل شده بود. البته شیر و خورشید سرخ به رسم غالب کشورهای مسلمان، به هلال احمر تغییر نام یافت و به انجام وظایف سابق خود ادامه داد. بسیج نیز با حضور خودجوش مردمی شکل گرفت و توسعه یافت. بسیاری از نیروهای جهاد سازندگی، از اعضای بسیج هم بودند، که با داعیه تشکیل ارتش بیست میلیون شکر گرفته بود. جهاد به سرعت توسعه یافت و به همکاری با سازمان‌های متعدد و متنوع پرداخت. این نهاد ابتدا به روستاها رفت و مسئولیت احیاء روستاهای رو به موت را بر عهده گرفت. از طرح‌های لوله‌کشی آب و برق‌رسانی گرفته تا توسعه جاده‌های خاکی راه‌سازی و احداث مدرسه و حمام و درمانگاه و حتی قبرستان و غسل‌خانه! بدین ترتیب به تدریج تعداد زیادی از این گونه پروژه‌ها در چارچوب وظایف تعریف نشده جهاد سازندگی تعریف شد.

آزمون و خطا زیاد شد و ضرورت تشکیل واحدهای فنی و مهندسی و الگوسازی و کپی‌برداری از پروژه‌های تکمیل شده افزایش یافت. با وجود این همه آزمون‌ها و خطاها، محصول کار جهاد شگفت‌انگیز بود. افرادی با کم‌ترین انگیزه‌ها و تقاضاهای مادی و با بیشترین تمایل معنوی قابل تصور برای انسان قرن بیستم به میدان آمده بودند تا طرحی نو در اندازند. تا این که جنگ آغاز شد! و ناگزیر بخش وسیعی از نیروهای جهادی را به کام خود کشید. جهادگران وارد جبهه شدند و در عرصه‌های گوناگون آن ایفای نقش نمودند. از حضور در خط مقدم به مثابه رزمنده گرفته تا نیروی اطلاعات عملیات و تخریب، و از توسعه تاسیسات پشتیبانی نظیر ساخت حمام و تاسیسات نظافت صحرائی گرفته تا سنگر سازی برای رزمندگان؛ که به‌ویژه این تلاش آخر به حدی شجاعانه بود که جهادگران را شایسته نام «سنگر سازان بی سنگر» نمود (صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۲۰۵).

اکنون رزمندگانی که هنوز زنده‌اند! به خاطر دارند که چگونه جوانی سیه‌چرده و پانزده‌شانزده ساله، با جسمی تکیده و لاغر، سوار بر مرکب آهنین و غول‌پیکر خود با سرعتی باورنکردنی به تپه‌های جنوب می‌پرداخت و از خاک‌های فرسوده و تفتیده، سنگرهای قابل اعتماد می‌ساخت. دشمن عاجز از درک این سطح از شجاعت، از میان گرد و خاکی که او به سرعت بر پا می‌ساخت، پیشانی‌اش را هدف قرار می‌داد تا او را باز دارد، ولی بلافاصله جهادگری دیگر جای او را می‌گرفت و بدین ترتیب، تا یک خاکریز در خط اول تکمیل شود، گاهی یک دسته از پاک‌ترین جوانان کشور به شهادت می‌رسیدند. اکنون سؤال این پژوهش این است که جهاد چه بود؟ کجا بود؟ و چه شد؟

پژوهشی در جستجوی هویت جهاد سازندگی

در پژوهشی که در سال ۱۳۷۰ در آستانه ادغام وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی انجام شد، با عده زیادی از افراد مصاحبه شد. (الف) نیروهای اطلاعاتی جهادگر، این‌ها همان جهادگران باقیمانده بودند، همان‌ها که گاهی از موسسین جهاد بودند و گاهی از همراهان اولیه آن! از میان این گروه گزاره‌های ذیل حاصل گردید.

- در ابتدا ما همه شبیه هم بودیم، ولی سیستم جدید همه چیز را رها کرد و به تحصیلات بها داد!
- ما قبلاً به اندازه توان کار می‌کردیم و به اندازه نیاز حقوق می‌گرفتیم، ولی اکنون باید به اندازه‌ای که دیگران تشخیص

می‌دهند کار کنیم و به اندازه‌ای که آنان تعیین می‌کنند حقوق بگیریم.

■ ما هنگامی که شب‌ها در تهران قدم می‌زنیم، می‌بینیم که غذای اسراف شده که در یک سطل آشغال مردم شمال تهران ریخته می‌شود، به حدی است که در صورت اسراف نشدن می‌توانست به راحتی یک خانواده روستایی جنوب کشور را سیر نماید. این چنین است که بغض در گلویمان می‌ترکد!

(ب) نیروهای سطح رهبری و عالی، در کنار این گونه اظهارات از نیروهای سطح میانی و عملیاتی، دیدگاه دیگری در میان نیروهای سطح رهبری و عالی مطرح بود:

■ وضع سابق قابل ادامه نیست، ایجاد نظم و محاسبه‌پذیری ضروری است. باید به طرحی اندیشید که عملکرد سابق را به شکل محاسبه‌پذیر حفظ نماید.

(ج) بسیجیان شاغل در وزارت کشاورزی، افرادی که در وزارت کشاورزی کار می‌کردند و مشتاق پیوستن به جهاد بودند، با این دعوی که جهاد و روحیه جهادی به وزارت کشاورزی نیز تسری یابد. (د) بوروکرات‌های وزارت کشاورزی، افسرادی که صادقانه کار می‌کردند و دستورات را اجرا می‌کردند و برای آن‌ها تفاوتی نداشت که این کار را به نام کدام وزارتخانه انجام دهند.

(ه) بی‌تفاوت‌ها، افرادی بودند که به هر حال، انگیزه‌ای برای کار نداشتند و خیلی مهم نبود که تحت نظر کدام وزارتخانه شاغل باشند و کار نکنند! (ر. ک. پورعزت، ۱۳۷۱).

حاصل آن پژوهش تاکید بر این مهم بود که با ادغام جهاد و وزارت کشاورزی، جهاد در یک بوروکراسی کهنسال استحاله خواهد شد؛ مگر آن‌که هسته‌های مستقل جهادی به صورت تعاونی تشکیل شوند و مستقل از وزارت جهاد به کار خود ادامه دهند و پروژه‌های مورد نظر وزارت جهاد را با قیمت کمتر و کیفیت بهتر که مقتضی موجودیت و هویت جهادی بود، ارائه نمایند! (ر. ک. پورعزت، ۱۳۷۲).

جهاد، سازمانی که شد

پس از زلزله‌های سنگین، ساختمان‌های شهرها از هم می‌گسلند و به تپه‌های خاک تبدیل می‌شوند. پس از حضور امدادگران و نجات‌بازماندگان، از شهرها جز ویرانه‌هایی باقی نمی‌ماند و معمولاً خاطرات مردم، زمینه‌ساز و مبنای احیای آن‌چه بود قرار می‌گیرد. برای مثال تصاویر طیس (دانش‌دوست، ۱۳۶۹) یا کمک می‌کنند که بتوان خاطرات این شهرها را به یاد آورد و در موارد استثنایی، برخی از بناهای آن‌ها را بازسازی کرد (pourezat & others, 2010).

جهاد پس از ادغام به سازمانی تبدیل شد که به سرعت به وزارت کشاورزی گذشته و وزارت جهاد کشاورزی آینده تغییر شکل می‌یافت. اما تصاویر جهاد سازندگی سابق در اذهان جهادگران باقیمانده وجود داشت؛ تصاویری که هنوز در دسترسند و قابل تامل! همین تصاویر نوعی تعارض شناختی برای ایشان پدید آورد. در آن زمان، هنگامی که پایان ماه می‌رسید، کیسه‌های پول را می‌آوردند و هر کس به اندازه نیازش برمی‌داشت، در حالی که به اندازه توانش کار کرده بود. جالب آن‌که این مسئله، آرمان مارکس و انگلس بود که هرگز نتوانسته بودند آن را در جهان واقع تصور کنند؛ زیرا هرگز ممکن نبود که ظرفیت این حد از خودگذشتگی با حذف ایمان به خدا میسر گردد. پس ایشان این مهم را حتی با باورهای خود حذف کردند و به تلاش در حد توان و برداشت در حد مشارکت راضی شدند؛ در حالی که ادعای نهایی آنان این بود که از هر کس بر حسب توانش یاری گرفته شود و به هر کس بر حسب نیازش پرداخت

دو نگاه

در واقع جهاد سازندگی، الگویی از اخلاق کار در اسلام را نمایان ساخت که بر اساس آن گروهی پیدا شدند که اخلاص، توانایی و دانش خویش را برای نیل به جامعه‌ای استضعاف زدوده به کار گرفتند و تنها سرمایه آن‌ها، ایمان به خدا و اخلاص در خدمت به خلق او بود؛ الگویی اخلاقی که نه تمایلی به اخلاق پروتستان و سرمایه‌داری غربی داشت و نه تمایلی به رفتارهای اخلاقی برخاسته از سوسیالیسم و کمونیسم معاصر آن زمان (دهه اول انقلاب)!

دو نگاه

منابع عظیمی از سرمایه اجتماعی می‌توانست آینده ایران را متحول سازد؛ ولی این سرمایه برخلاف دعاوی طراحان نظام تحول جهاد از نهاد به سازمان، از سازمان به وزارت جهاد سازندگی و سپس به وزارت جهاد کشاورزی، به سرعت در طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب از میان رفت.

گردد (Marx & Engels, 1888)؛ از این رو پیروانشان به طرح این اصل روی آوردند که از هر کس در حد توان و یاری او، استفاده شود و به هر کس در حد مساعدتش پرداخت گردد (Neil & Neill, 1972, 79-81). ولی جهاد و بسیج توانسته بودند که در برهه‌ای از زمان این چنین باشند، یعنی نیروهای‌شان در حد توان و بلکه فراتر از توان کار می‌کردند و در حد نیاز و بلکه کمتر از نیاز و با قناعت بسیار مصرف می‌کردند. آن چنان که عامه مردم آنان را تحقیر نمایند، در حالی که ملائکه آسمان ناگوششان باشند (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه همام). اما با توسعه جهاد بوروکراتیک، همه آن چه فراهم شده بود از میان رفت. البته این مسیر یک شبهه طی نشد، بلکه یک یا دو دهه طول کشید تا جهاد سازندگی به سازمانی غول‌پیکر به نام وزارت جهاد کشاورزی تبدیل شود. اکنون زمانی است که اکثر بنیانگذاران جهاد بازنشسته شده‌اند و بسیاری از جهادگران زمان جنگ نیز در آستانه بازنشستگی هستند و شاید این آخرین فرصتی باشد که بتوان به مستندسازی حیات جهاد سازندگی پرداخت.

جهاد و آنچه که بود

جهاد در وزارت کشاورزی ادغام شد و اکنون پس از حدود دو دهه، اصلی‌ترین سازه‌های هویتی خود را صرفاً در ذهن جهادگران قدیمی به میراث گذاشته است و صرفاً سازه‌های فیزیکی آن باقی مانده‌اند! اکنون ساختمان‌های مناسب‌تر و تجهیزات بهتری وجود دارند؛ آزمون و خطا کمتر است؛ محاسبات مهندسی دقیق‌ترند و کارهای ارزنده‌ای نیز انجام می‌شود (ر.ک. حاجی احمدی، ۱۳۸۸، ۹۵-۷۷). اما اکنون این گونه امور در وزارت راه و ترابری، وزارت بازرگانی، وزارت صنایع، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی! و وزارت پست و تلگراف و تلفن، و وزارت دفاع نیز انجام می‌شوند. آیا واقعا ماهیت نهادی جهاد و جهادگری، به وزارت جهاد کشاورزی تسری یافت و این دستگاه جهادگر ماند یا روحیه بوروکراتیک ایرانی ۱ جهاد کشاورزی مسئولی شد و این نهاد صرفاً به یک دستگاه مانند سایر دستگاه‌ها تبدیل شد (ر.ک. طالب، ۱۳۸۸).

پیش از این، جهاد سازمانی بود که در هر جا مشکلی وجود داشت حضور می‌یافت، پیش از این که طرحی نوشته شود یا بودجه‌ای تصویب شود یا خطمشی‌ای ابلاغ گردد! در واقع جهاد صرفاً مشکل را حل می‌کرد و گاهی نیز البته خطا می‌کرد.

پس سه منطبق فعالیت در مقابل هم یا در کنار هم مطرح شدند: الف) منطق و شیوه جهادی: کار باید انجام شود. نمی‌توان منتظر تصمیم‌گیری در مرکز ماند. بحران فقر در حال توسعه است. پس باید کاری کرد!

ب) شیوه بوروکراتیک ایرانی سنتی: درست است که باید کاری انجام شود، ولی ابتدا باید سنجید که بر اساس کدام اولویت و کدام منطق و حتی کدام فلسفه! پس بهتر است ابتدا بررسی شود آیا مساله‌ای وجود دارد یا خیر. شاید خاستگاه این مساله، تصور و تخیل افراد باشد. سپس باید ابعاد مساله بررسی شود، بودجه تامین شود، و برای اجرا برنامه‌ریزی شود تا برنامه بتواند اجرا گردد.

ج) شیوه بوروکراتیک ایرانی نوین و انقلابی (نما): همه تصمیم‌های ما درست اتخاذ می‌شوند و علی‌رغم سنگ انداختن استکبار جهانی همه هدف‌ها حاصل می‌شوند و فقط جهان‌خواران و منافقان کوردل نمی‌فهمند که ما چقدر خوب کار می‌کنیم و چقدر از همه دنیا بهتریم! هر چند این گزاره‌ها از تصوراتی خودشیفته و بلاهت‌آمیز حکایت دارند، ولی آمارهای موجود نیز حاکی از آنند که جهاد کشاورزی روز به روز بر بیلان عملکرد خود افزوده است و فعالیت‌های مفید

و ارزنده‌ای دارد. پس مساله چیست؟

باز تعریف مسئله

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور تلویحی اشاره شده است که بوروکراسی، دستگاه اداری متناسب با نظام طاغوتی و یادگار سلطه طاغوت است (ر.ک. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). بر این اساس، قرار بوده که طرحی غیر طاغوتی و زیننده جامعه اسلامی طراحی شود. هر چند در آن زمان حضور گرایش‌های مارکسیستی و رواج تلقی‌ات آنان، بر نفی بوروکراسی بی‌تاثیر نبوده و این موضع قانون اساسی نسبت به بوروکراسی، آگاهانه و تخصصی نیست؛ زیرا این موضع که سازمان و بوروکراسی را ابزار سلطه می‌داند (Morgan, 2006)، ریشه در رویکردهای مارکسیستی دارد! به‌ویژه با توجه به این که جلوه‌های مثبت و تحسین‌برانگیزی در بوروکراسی و برتری وجود دارد که از نگاه این منتقدان مغفول مانده است (Ferderickson, 2000)، تا جایی که می‌توان ادعا کرد که عمده نظریه سازمان، حاشیه‌نویسی‌ای بر بوروکراسی و بر است (Pourezzat & TaheriAttar, 2009) و همانا روح بوروکراسی، تعهد به عدالت اجتماعی است!

در واقع بوروکراسی و برتری به شکل جالب توجهی، سال‌ها پس از انقلاب پروتستان و بازپردازی مسیحیت، در پاسخ به نیازی جدید و برخاسته از نهضت پروتستان ابداع شده بود. در همین امتداد، می‌توان ادعا کرد که ضعف مورد هجوم مخالفان امروز، از بوروکراسی نیست و اساساً قرار نبوده است که بوروکراسی و برتری با هویتی جهان‌شمول، در همه تاریخ مورد استفاده قرار گیرد! بلکه این نوع سازمان در انطباق با فلسفه اجتماعی برخاسته از پروتستان ایجاد شده بود و قابلیت‌های شگرف و جالب توجهی از خود بروز داده بود و آثار قابل توجهی برای توسعه جوامع غربی بر جای نهاده بود؛ تا حدی که می‌توان ادعا کرد، مارتین لوتر تمدن غرب را از سیر انحطاط جاهلیت اسکولاستیک به سوی نوگرایی رهنمون گشت و در دوران نوگرایی، و بر بوروکراسی را معرفی کرد تا به مثابه بهترین شیوه اداره به کار گرفته شود و در سیر تکامل جامعه پردازشگر خود، فراخور تنوع نیاز این جوامع رو به تکرار، رشد نماید و مدل‌های دیگر بر اساس آن توسعه یابند. برای مثال، بوروکراسی حرفه‌ای، بوروکراسی ماشینی، بوروکراسی بخشی، ساختارهای ساده و ادوکراسی بر اساس آن توسعه یافتند و سپس فراخور تحولات و توسعه تکنولوژی‌ها در جوامع مذکور در نیمه دوم قرن بیستم، ساختارهای سیاسی و ماموریتی را معرفی نمودند، تا اینکه در دهه اول قرن بیستم ادوکراسی‌های حرفه‌ای حیات خود را آغاز کردند. (Pourezzat & TaheriAttar, 2009)

نکته مهمی که از تامل بر این سیر تاریخی حاصل می‌شود آن است که ساختارهای اداری نیز متأثر از فرهنگ و باورهای غالب جوامع شکل می‌گیرند؛ یعنی ساختار سازمانی نیز یک مصنوع از مصنوعات فرهنگی است که به قول هیچ از مفروضات و باورها و هنجارها و ارزش‌ها تأثیر می‌پذیرد و نمادها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (Hatch, 1997, 363)؛ نمادهایی که گاهی در شعارهایی چون «قیام مستضعفان برای رفع استضعاف از دیگران» یا «سنگر سازی مجاهدان بی‌سنگر» جلوه می‌کند. بنابر این سوال اصلی پژوهش این است که چنین سازمانی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد!

سازمان مناسب برای تفکر جهادی

در این جا لازم است که گزاره‌های اصلی شکل دهنده تفکر جهادی دوباره مرور شوند؛ در صورت مصاحبه با جهادگران، ملاحظه می‌شود

فعال به خود گرفت. در این شرایط زلزله‌ای اقتصادی اداری رخ داد و بسیاری از سازه‌های اقتصادی و اداری تابع فرهنگ انقلاب را فرو کوبید، آن‌چنانکه زلزله شهرها را در هم می‌کوبید و پس از آن، فقط تصاویری از آن همه واقعیت برجای می‌ماند؛ مانند تصاویری که از طبس (دانش دوست، ۱۳۶۹) و بم (بهزادی، ۱۳۸۳) پس از زلزله باقی ماند. در جریان این زلزله‌های اداری و اقتصادی، نخله از موده نشده مدیریت دولتی نوین، به ویژه با تاکید بر خصوصی سازی، کوچک سازی و برون سپاری، به آرمان انقلابیون اداری تبدیل شد؛ ناگهان جامعه اداری مواجه با نهضتی شد که حتی در آمریکا و انگلیس، پارادایم غالب نبود و مخالفانی جدی داشت، در حالی که عمده ترین حامیان آن پس از بازار، دستگاه‌های اداری تاچر و ریگان بودند (Hughes, 2003, 44). این سیر به همه دنیا و من جمله ایران سرایت کرد. ایران که به شدت در برابر لیبرالیسم فرهنگی و سیاسی مقاومت می‌کرد، ناگهان لیبرالیسم اقتصادی و شاید بتوان گفت لیبرالیسم اداری را مشتاقانه پذیرا گشت. حاصل این پذیرش شتاب زده، فراموشی مواضع فرهنگی و حتی سیاسی جهاد بود. در واقع در این شرایط که آشفتگی موضع ایران در برابر تحولات جهانی کاملاً آشکار بود، آن چه وجه المصالحه پیشرفت اقتصادی قرار گرفت، ارزش های فرهنگی بود.

در این دوران بازخوانی و حتی یادآوری ارزش ها، شعاع زدگی و دهه اولی (دهه اول انقلاب) نامیده می‌شد. سپس به تدریج جریانی تقویت شد که در امتداد آن، دهه اولی ها و دهه دومی ها، جای خود را به دهه سومی ها دادند که در آن همه چیز فراموش شده بود، جز خاطراتی داستان گونه که از قصه رستم و سهراب جدیدتر بودند ولی عمق تراژدی آن ها کم تر از آن بود؛ زیرا از این به بعد هنرمندان حقوق بگیر (نه هنرمندان مجاهد غیر قابل خرید و فروش) مدافع آن ارزش ها شده بودند. پس روحیه و فرهنگ جهادی به تاریخ پیوست؛ زیرا حتی هنرمندان مجاهد نیز به تدریج از جریان هنر پس از جنگ حذف شدند و زیبایی هنر بر اساس معیارهایی جدید تعریف شد.

بازخوانی تاریخ؛ خاطره یا مدمیا حیره

امروز در آستانه دهه چهارم پس از انقلاب، بازخوانی رشادت ها و حماسه های حقیقی دهه اول یا در چهارچوب خاطرات افراد ناظر باقیمانده انجام می شود یا در امتداد خیال پردازی های آنان که ندیده اند و فقط شنیده اند که بر نسل اول چه گذشت؛ این ناظران و شاهدان به چند دسته تقسیم پذیرند:

الف) انسان های خوب کمیاب، شاهدان زنده و کسانی که اکنون به سختی خرج زندگی خود را در می آورند، به ارزش های قدیم پایبندند و اغلب مورد انتقاد اطرافیانند؛

ب) انسان ها نسبتاً خوب فراوان که سطح متوسطی از زندگی را برای خود فراهم ساخته، خاطرات گذشته را دوست دارند و تأیید می کنند، ولی به سبک امروز زندگی می کنند.

ج) انسان های منطقی که هر چند گذشته را دیده اند، در سیر تطور جهان تغییر کرده اند، نرخ روز را دریافته اند و به الگوی موفق نسل های حال و آینده تبدیل شده اند.

سیر گفتمان این سه نسل و میزان اثرگذاری آن ها، عمیق ترین و واقعی ترین گفتمان نسل حاضر است. همین گفتمان است که امروز اعتبار دارد و مورد توجه نسل جوان است.

جهاد در آستانه تغییر در سال های ۷۲-۱۳۷۰

در بین سال های ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۲ سرنوشت سازترین تصمیم ها در مورد جهاد گرفته شد؛ به طوری که این سال ها به مهم ترین سال های



که عمده ترین گزاره های شکل دهنده اندیشه آنان عبارتند از:

- جهاد وظیفه ای غیر قابل اجتناب است که گاهی صورت عینی و گاهی صورت کفایی به خود می گیرد؛
- مهم ترین جزء تفکر جهادی مبتنی بر جلوه های درونی آن است که عرفا آن را جهاد اکبر در مبارزه با نفس می دانند (صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۲۰۵).

- یکی از مهم ترین جلوه های جهاد بیرونی، مجاهدت در راه خداست که در صریح ترین شکل در جهاد دفاعی در جبهه جنگ متجلی می گردد.
- پس از جهاد در جبهه جنگ، جهاد برای رفع استضعاف و فقر از ارزشمندترین فعالیت های هر انسان است.
- مرتبه جهادگران و مجاهدان به تقوای آن ها بستگی دارد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند.
- ارزش افزوده حاصل از فعالیت جهاد، هدیه ای است از جهادگران به کل جامعه.

- فراگرد فعالیت در جهاد و کسب درآمد در آن، در ارتباط با چرخه های اقتصادی فعال در جامعه، باید به گونه ای اداره شود که این مجموعه استضعاف ستیز، خود دچار استضعاف نشود که اگر استضعاف تحمیلی ظلم است، پذیرش و خو گرفتن به آن ننگ است (ر.ک. پورعزت و قلی پور، ۱۳۸۸، ۵۵).

این مجموعه هفت گزاره ای، مهم ترین گزاره های ذهنی جهادگران را در دوران جنگ تشکیل می داد که پس از جنگ به تدریج فراموش شد.

فراموشخانه تاریخ و ادغام سنت، تجدید و فرهنگ دینی

پس از جنگ، ناگهان جریان های اقتصادی فعال شدند و جریان های فرهنگی را در انزوا قرار دادند و کار بدان جا کشید که فرهنگ تا حد قابل توجهی تابع اقتصاد تلقی شد. بنابراین اقتصاد لیبرال زده، مشوق فرهنگ لیبرالی شد و ساخت اداری کشور با ظرفیتی منفعل، و وجهه

دو نگاه

نکته مهمی که از تامل بر این سیر تاریخی حاصل می شود آن است که ساختارهای اداری نیز متأثر از فرهنگ و باورهای غالب جوامع شکل می گیرند؛ یعنی ساختار سازمانی نیز یک مصنوع از مصنوعات فرهنگی است که از مفروضات و باورها و هنجارها و ارزش ها و تاثیر می پذیرد و نمادها را تحت تاثیر خود قرار می دهد؛ نمادهایی که گاهی در شعارهایی چون «قیام مستضعفان برای رفع استضعاف از دیگران» یا «سنگر سازی مجاهدان بی سنگر» جلوه می کند.

به اوج رسید. در این دوره، مجموعه متنوعی از مصنوعات فیزیکی، رفتاری و گفتاری (Hatch, 1997, 211; Hatch & Cunliffe, 2006, 185-191 و پورعزت، ۱۳۸۷، ۶-۳۹۵) بر جای ماندند؛ مصنوعاتی که می‌توان بر اساس آن‌ها الگویی عملی را برای یک سازمان اخلاقی بر مبنای رفتارهای جهادی بازشناسی کرد (صدرالسادات، ۱۳۸۸، ۱۲۴). الگویی اخلاقی که نه تمایلی به اخلاق پروتستان و سرمایه‌داری غربی داشت و نه تمایلی به رفتارهای اخلاقی برخاسته از سوسیالیسم و کمونیسم معاصر آن زمان (دهه اول انقلاب)!

در واقع جهاد سازندگی، الگویی از اخلاق کار در اسلام را نمایان ساخت که بر اساس آن گروهی پیدا شدند که با اخلاص، توانایی و دانش خویش را برای نیل به جامعه‌ای استضعاف زوده به کار گرفتند و تنها سرمایه آن‌ها، ایمان به خدا و اخلاص در خدمت به خلق او بود؛ و بر همین اساس، منابع عظیمی از سرمایه اجتماعی توسعه یافت که می‌توانست آینده ایران را متحول سازد؛ ولی این سرمایه برخلاف دعوی طراحان نظام تحول جهاد از نهاد به سازمان، از سازمان به وزارت جهاد سازندگی و سپس به وزارت جهاد کشاورزی، به سرعت در طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب از میان رفت.

بحث و نتیجه‌گیری

هر سازمان، سازه‌ای است که در تناسب با فرهنگ جامعه شکل می‌گیرد. هرگاه عناصر و مفروضات فرهنگی تواناند ارزش‌های متناسب با خود را توسعه دهند و مصنوعات مقتضی خود را تولید نمایند، جامعه با نوعی گسست فرهنگی مواجه می‌شود. واقعیت این است که نظام فکری جدید ایران پس از پیروزی انقلاب، به سازه‌های سازمانی جدیدی نیاز داشت و نهاد جهاد سازندگی نویدبخش توسعه چنین سازمانی بود. ولی این نهاد در سیر تطور خود، به وزارتخانه‌ای بوروکراتیک تبدیل شد و سپس با یک بوروکراسی سنتی ادغام گشت و به تدریج در آن استحاله شد.

جهاد سازمانی بود متفاوت با همه سازمان‌های معاصر خود؛ ولی متأسفانه به لحاظ برخی سبب‌انگاری‌ها در ثبت و ضبط مختصات ویژه فرهنگی آن و اصرار بر تبدیل آن به بوروکراسی ماشینی، بسیاری از ویژگی‌های منحصر به فرد خود را از دست داد و به سازمانی معمولی با مختصات سازمان‌های متداول ایرانی تبدیل شد. بدین سان سازه‌ای متناسب با اهداف انقلاب، به سازه‌ای متناسب با نظام‌های اداری پیش از آن تغییر ماهیت داد؛ در حالی که ماهیت این نهاد، با ادوکراسی‌های مستقل تناسب بیشتری داشت؛ ادوکراسی‌هایی وابسته به یک سیستم بوروکراتیک مرکزی؛ ادوکراسی‌هایی قالب هسته‌های مستقل جهادی، در شبکه‌ای از گروه‌های حرفه‌ای و تخصصی می‌توانستند، سیستم خدمت‌رسانی بی‌نظیری را در جهان تحولات ساختاری معرفی نمایند و سازمانی ایجاد نمایند مأموریت‌گرا، هدف‌مند، کم‌هزینه، و اینارگر که همواره موجودیت خود را وقف شده در جهت نیل به هدف انگاشته، مهیای رفع استضعاف از محرومین جامعه گردد. اما شرایط دوره‌های پس از جنگ و استراتژی‌های توسعه اقتصاد محور، وجود چنین سازمانی را تاب نیاورد و در جریان استحاله فرهنگی، جهاد سازمانی شد که اکنون فقط خاطره‌ای دارد از سازمانی که بقای خود را در استمرار خدمت به جامعه می‌یافت؛ و اکنون فقط انگاره‌هایی ذهنی از آن بر جای مانده است؛ انگاره‌هایی پس از زلزله‌های اداری بوروکراتیک و اقتصاد لیبرالی، به مثابه «جهاد، سازمانی که بود».

منابع در دفتر مجله موجود است.

حیات نهاد جهاد سازندگی تبدیل شد. در همین سال‌ها بود که بحث تحول و تغییر مطرح شد؛ کارشناسان و متخصصان دعوت شدند و به بحث و مذاکره پیرامون این مهم پرداختند و البته پژوهش‌هایی نیز توسط دانش‌پژوهان و پژوهشگران گمنام انجام شد. در یکی از این پژوهش‌ها، مهم‌ترین عوامل موثر بر جهادگر ماندن جهادیان بررسی شد. عمده‌ترین این عوامل به ترتیب کم‌اهمیتی عبارتند از:

- ۱- حفظ امنیت شعلی؛
- ۲- تامین معاش کارکنان (جهادگران)؛
- ۳- توانایی دسترسی به مشاغل بهتر در خارج از جهاد؛
- ۴- امکان پیشرفت تحصیلی؛
- ۵- داشتن آگاهی و شناخت کافی درباره فرهنگ جهادی، پیش از پیوستن به آن؛
- ۶- حفظ تناسب و وظایف با تخصص‌های جهادگران؛
- ۷- حذف روش‌های نامطلوب کنترل؛
- ۸- مشارکت در تعیین اهداف، خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها؛
- ۹- حذف قوانین و مقررات دست و پا گیر؛
- ۱۰- نگرانی از اشتغال به مسائل دنیوی و اقتصادی پس از جنگ؛
- ۱۱- رعایت عدالت در رفتار با جهادگران و مردم؛
- ۱۲- امید به تحقق اهداف جهاد (ر.ک. پورعزت، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲)؛

در واقع در آن زمان جهادگران واقعی، کمتر نگران مسائل اقتصادی خود و بیشتر نگران اوضاع و احوال فرهنگی تأثیر پذیرفته از اقتصاد و همچنین نگران از تغییر ماهیت جهاد بودند.

البته مسئولان جهاد به آنان اطمینان می‌دادند که این چنین نخواهد شد (مجموعه مقالات اولین سمینار علمی و کاربردی جهاد سازندگی، ۱۳۷۲). اما جهاد به تدریج به یک بوروکراسی ماشینی تبدیل شد که از مجموعه‌ای از افراد حرفه‌ای، متخصص، مأموریت‌گرا و داوطلب، در کنار عده‌ای بوروکرات تشکیلی شده بود. به تدریج فراگردهای رسمی استخدام از طرق قراردادی، رسمی و طرح سربازی، به تدریج بر تعداد بوروکرات‌ها افزود و از نسبت تعداد داوطلبان به کل شاغلین جهاد کاست و این چنین بود که جهاد سازمانی شد که وزارت جهاد کشاورزی نام گرفت.

سیر تطور ارزش‌های جهادی

فرض اشتباه این است که تصور شود ارزش‌های جهاد از میان رفته‌اند؛ سنت تاریخ چنین نیست که این ارزش‌ها از میان بروند! تجلی این ارزش‌ها در مصنوعات فیزیکی، شفاهی و رفتاری دوره‌های مهمی از تاریخ حیات سازمانی ایران محفوظ خواهد ماند. ولی ممکن است این جلوه‌ها به تدریج فراموش شوند تا در آینده فصلی از تاریخ پیش رو، فراخوانده شود که به مصداق آیه شریفه ۵۳ از سوره مانده، ارزش این جلوه را درک کند و شان آن را دریابد و سازمانی را با حضور خدا در آن درک کند (ر.ک. رستگار و وارث، ۱۳۸۷).

بنابراین آن‌چه اتفاق افتاد را نمی‌توان سیر عروج و هیبوط نامید؛ زیرا هرگز عروجی همه‌گیر حاصل نشده بود! حقیقت این است که بخشی از جامعه توفیق یافتند که به اذن حضرت حق، روزگاری از حیات طیبیه آینده را در سازه‌ای انسان‌ساخته درک نمایند؛ سازه‌ای زودگذر در حیات سازمانی جامعه و دیرپا در اندیشه کسانی که می‌خواهند جهان را سقف بشکافند و طرحی نو دراندازند.

بنابراین هرگز سیر صعود و نزولی تجربه نشد. این سازمان در یک برهه از زمان صرفاً با یک فرمان، و اقتدای مجموعه‌ای از جوانان کشور شکل گرفت و به سرعت در سیر خدمت‌رسانی به جامعه،

دو نگاه

لیبرالیسم به عنوان تفکر برخاسته از فلسفه‌ای که بر «حق طبیعی» پای فشرده و به عنوان دفاع از آزادی، هر نوع محدودیتی را حتی اگر از ناحیه قانون و یا خداوند و شریعت باشد مردود می‌شمارد، به طور قهری اجازه داد که انسان اصالت‌محور در جست‌وجوی منفعت و لذت، و گریزان از رنج و خارغ از دغدغه‌های اخلاقی و ملاحظات دینی و در پرتو افکار برخوردار از رونق فلاسفه، هویت و چیستی‌ای معین و تعریف شده به خود بگیرد.